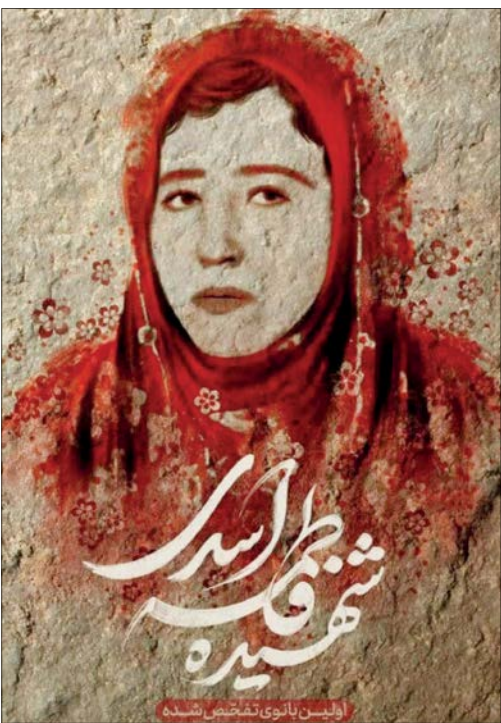


<p>■ روزنامه فرهنگی، اجتماعی صبح ایران ■ صاحب‌امتیاز: سازمان صداوسیماى جمهوری اسلامى ایران ■ مدیر مسؤؤل: مهدى عرفاتى</p>		<p>■ شایه: ۳۵ISSN۱۷۳۶۳۷۲ ■ پایگاه اطلاع رسانی: www.jamejamonline.ir www.jamejamdaily.ir ■ پست الکترونیكى: info@jamejamdaily.ir</p>	
<p>شنبه ۲۲ آبان ۱۴۰۰ ۷ ربیع‌الثانی ۱۴۴۳ ۲۰ صفحه سال بیست و دوم - شماره ۶۷۷ Saturday - November 13 , 2021</p>		<p>■ تهران، بلوار میرداماد، جنب مسجد الغدیر شماره ۱۲۹ ■ تلفن: ۰۲۱-۲۲۰۰۴۰۰۰ ■ دوزنگار تحریریه: ۲۳۰۰۴۴۳۳ ■ سازمان توزیع: ۶۱۹۳۳۱۱۵ ■ کدپستی: ۱۹۱۱۶۱۸۴۳ ■ امور مشترکین: ۶۱۹۳۳۱۱۵ ■ سازمان آگهی‌ها: ۴۹۰۵۰۰۰۰ ■ شماره پیامک: ۳۰۰۰۱۱۴۴۰ ■ تلفن گویا: ۲۳۰۰۴۴۴۴ ■ چاپ: چاپخانه روزنامه جام‌جم</p>	
<p>حکمت ۳۲:  نیکوکار از کار نیکویش بهتر است و بدکار از کار بدش بدتر.</p>		<p>اوقات شرعی: اذان ظهر: ۱۷/۴۹ اذان مغرب: ۱۷/۱۸ اذان صبح (فردا): ۵/۱۴ غروب آفتاب: ۱۶/۵۹ نیمه شب شرعی: ۲۳/۶ طلوع خورشید(فردا): ۶/۳۹</p>	
<p>وضعیت آب و هوای امروز</p>		<p>تهران ۱۴ / ۶ ارومیه ۱۲ / ۰ اهواز ۲۷ / ۱۲ اصفهان ۱۷ / -۱ بوشهر ۲۷ / ۱۹ رشت ۱۷ / ۶ خرم‌آباد ۱۷ / ۶ یاسوج ۱۶ / ۲</p>	

یک مادرانه ناتمام

✍️ امید، واژه عجیبی است؛ عالم بی‌حسابی است؛ امید یقه آدم را می‌چسبد، تکان می‌دهد تا اینجور همه فکر و خیال‌های سیاه را از سرت بیرون بپندارد. وقتی هم که عشق عصاره‌اش باشد، نمی‌گذارد دنیای بدون محبوبت را حتی لحظه‌ای تصور کنی. آن‌وقت است که امید از یک طرف و عشق از طرف دیگر محاصره‌ات می‌کنند و کم‌کم تو را به خودشان به هرجا که بخواهند می‌کشانند، حتی به قلب دشمن...
مثال توفاطمه‌جان‌ا که همه چیزت را فروختی تا در ازای آن محبوبیت را از دشمن پس بگیری، به امید این‌که دوباره باهم زندگی را از صفر بخزید و بسازید. دختر سه ساله‌ات را بوسیدی، به امید این‌که دوباره شیرین‌زبانی‌هایش را در آغوش پدرش تماشا کنی و نوزاد شیرخوارات را خواباندی و رفتی به امید این‌که وقتی بزرگ شد برایش تعریف‌کنی که چطور بابایش را برایش از اسارت برگرداندی.
من، چقدر خوب می‌فهم شب‌هایی‌که بیدار بودی و تا صبح با افکار تاریکت جنگیدی و هربار عشق و امیدت هرچیز دیگری را شکست دادند؛ حتما دست آخر بعد از ساعت‌هایی‌داری چهره همسرت را تصور می‌کردی و می‌گفتی: «من بی‌خیالت نمیشم؛ من ناامید نمیشم؛ من برت می‌گردوم!»
لحظه دل‌کنندت را خیال می‌کنم. توهم حتما مثل هر مسافری به برن‌گشتن فکر کرده‌ای؛ دلت از ترس این‌که دیگر دخترت پست‌ر زانمی‌بینی می‌لرز و مثل سیر و سرکه می‌جوشد؛ سفت‌تر به آغوش‌شان می‌کنشی؛ ولی فکر این‌که فردا روز شرمنده‌شان باشی که راهی برای برگرداندن بابایشان نداشته‌ای و نرفته‌ای، آب روی آتش هرچه ناامیدی می‌ریزد. شاید هم دل‌کنند از هرات‌چه‌که داشتی برایت آسان‌تر بوده‌تای این‌که یک عمر بار سنگین(اگر اها رابه دوش بکشی... اگر می‌فتم... اگر راست می‌گفتند و پول می‌گرفتند و شوهرم را پس می‌دادند... اگر آزادش می‌کردند...
خوب‌کاری کردی فاطمه! تو یک امید داشتی و از آن ناامید نشدی. هیچ‌کس نمی‌داند؛ شاید تو هم مثل همان‌کسی‌که آخرین امیدش را روی دست گرفت و به قلب سپاه دشمن زد، دشمن را خوب می‌شناختی و از نامردی‌اش خبر داشتی.
ولی توهم مثل او مرد میدان جنگ بودی فاطمه! مرد دفاع از عشق بودی؛ مرد تا آخرین گلوله جنگیدن؛ مرد تا آخرین قطره خون وفادار ماندن؛ من همه لحظات را حس می‌کنم؛ لحظه شنیدن خبر اسارت همسرت، فروختن همه دار و ندارت، وداعت با‌خانه و بیچه‌هایت، لحظه رسیدنت به دشمن... من حتی ثانیه آخرت را می‌توانم بفهمم؛ آن‌جا که قبل از شنیدن صدای تیرباران توی فکرت صورت همسرت را خیال کردی و گفتی: «من بی‌خیالت نشدم...»



اختیار ایران هست بارها این قوانین را نقض کرده‌اند. اقدام مسوولانه مورد انتظار این است که حداقل دولت فرانسه از افراد دیگر در این گروه توضیح بخواهد و آنها را به طور قانونی احضار کند. هیچ چیز در دنیای امروز بدون قواعد و قانون شدنی نیست، همه چیز مندرج در اصول قانونی روشن می‌شود. مخالفت تا وقتی خون بیگناهی ریخته نشود می‌تواند پذیرفته‌شدنی باشد.
آقای رئیس‌جمهورا اگر گروهی برای رسیدن اهدافش حاضر باشد با دشمنان بشریت مثل صدام همدست شود، بعید نیست در جایی دیگر برای مقابله با تمامیت ملی شما نیز وارد نبردی غیر جوانمردانه شود. کسی که یک بار دست به خیانت زده باشد، مستعد آن هست که باز هم خیانت کند. به قول کتاب بینوایان، امروز را فردایی هست، شما در آن فردا نخواهید بود، اما خانواده‌هایتان خواهند بود. این درس زندگی است که در کتاب ویکتور هوگو بازتاب یافته.
آقای رئیس‌جمهورا آنها گروهی با گرایش‌های تجزیه‌طلبانه هستند. آنها می‌خواهند از ایران جدا شوند و فعالیت‌شان تمامیت ارضی کشور بزرگ ایران را نشانده گرفته است. برای آن که داورى برای شما راحت‌تر باشد، به جای کلمه ایران در این پاراگراف، کلمه فرانسه را جایگزین کنید. در آن صورت به نظراتان واکنش صحیح چیست؟
آنها در پی تجهیز روزافزون برای مقابله نظامی با ایران هستند. این حرف‌ها را آنان با قیافه‌های حق‌به‌جانب و لباس‌های اتوکرده، رو به دوربین‌های رسانه‌ها بیان می‌کنند. در یکی از این مصاحبه‌ها که با ینگاه خبرپراکنی انگلستان صورت گرفته است، گفته شد حتی مسوولان اقلیم کردستان عراق مثل آقای نجیپور بارزانی به این گروه هشدار داده و گفته‌اند نباید رفتارهای نظامی آنها زندگی و امنیت کردها را مختل کند. لایذ این نکات در سفرى که شما به اريل داشتند! اید توسط طرف کرد با لحن ظریفی بیان شده است. حال انتظار این است شما دست‌کم مثل آقای بارزانی به این گروه و رئیس‌اش هشدار بدهید که ضربه به منافع ملی ایران در لباس جنایت و کشتار نمی‌تواند مورد تأیید باشد و به آنها تأکید کنید مطابق قوانین بین‌المللی این حق برای کشوری که از کباب خود دفاع می‌کند، محفوظ است. سکوت شما در قبال اعمال این گروه مثبت ارزیابی نمی‌شود. چون سکوت در برابر جنایت به معنای همدستی در جنایت است. ضرب‌المثلش هم به فرانسوی در دسترس است: Laisser le crime en paix, c'est s'en rendre complice.
فارسی‌اش: ترجم بر پلنگ تیز دندان /ستمکاری بود بر گوسپندان

مادر آمد حیف دختر پیر شد

بازگشت پیکر مطهر شهید فاطمه اسدی پس از ۳۷ سال

✍️ آقای امان‌لؤل مکرول، رئیس‌جمهور فرانسه سلام؛ خیانت و جنایت کهنه نمی‌شود. ممکن نیست جنایتی در ۳۷ سال قبل تا الان از یادها رفته باشد. زمان نمی‌تواند وقاحت جنایت را کم کند. زخم جنایت بر روان انسانی همواره تازه و آزردهنده است. شما چندی پیش در فرانسه درباره منطقه زندگی ما اعلام کردید «منطقه نیازمند هماهنگی و تلاش برای مبارزه با تروریسم است.» آیا قبل از منطقه، شما حاضر هستید همین مبارزه را از پاریس شروع کنید؟
آقای مکرول لازم به یادآوری نیست که یکی از گروه‌های مسلح مخالف ایران امروز در پاریس فعال است. دفتر دارد، بیانیه می‌دهد، سخنرانی می‌کند و جلسه می‌گذارد. نام آنها حزب دموکرات کردستان ایران است. آنها همان‌طور که از گفته‌هایشان پیداست یک گروه تجزیه‌طلب هستند و هدفشان سرنگونی نظام مستقر در ایران است. البته ممکن است شما بگویید پایلند به قواعد دموکراسی هستید. بر این باورید که دموکراسی ایجاد می‌کند تا همه اندیشه‌ها و گروه‌های سیاسی بتوانند فعالیت و ابرز مخالفت کنند. این که یک گروه با نظم مستقر در ایران مخالف باشد، دلیل نمی‌شود که فعالیت‌هایشان در پاریس یا در هر جای دیگری ممنوع باشد. فرض می‌کنیم یک گروه مخالف جمهوری اسلامی حق داشته باشد به فعالیت علیه آن مشغول باشد و طبق قواعد دموکراسی و آزادی بیان شما نمی‌توانید از فعالیت‌های آن جلوگیری کنید. باید انصاف داشت. این همیشه برای ما بد نبوده است. ما ایرانی‌ها به یاد می‌آوریم در دوره آقای ژیسکار‌دستر، پاریس میزبان امام خمینی بود و دولت فرانسه رفتار انسانی با او داشته است. ما این واقعیت را فراموش نکرده‌ایم.
هر چند اخیرا شما در برخورد با گروه‌های اسلامی سختگیر شده‌اید. شما حتی فعالیت کلاس‌های درس اسلامی را در فرانسه ممنوع اعلام کردید، چون بر این باور بودید که ممکن است سر آن کلاس‌ها و در آن مدارس آیه‌های مربوط به جهاد و قتال تدریس شود. شما برای حفظ امنیت کشورتان تصمیم گرفتید کلاس‌های درس را تنها به این بهانه که ممکن است به شکل نظری درباره جهاد نظریاتی ارائه کند، تعطیل کرده‌اید. نظریاتی که در یک خوانش نادرست ممکن است به قیمت جان انسان‌های بیگناه تمام شود.
تردیدى نیست که شما در محضر وجدان‌تان آسوده هستید که می‌توان اجازه داد گروه‌های مخالف یک حکومت در پاریس آزادانه فعالیت کنند ولی مسلمانان نمی‌توانند دروس علمی مرتبط با دین‌شان را در همان کشور آزادانه مطالعه کنند.
فرض می‌کنیم در تمامی این موارد حق باشما باشد. در این متن در این‌باره با شما مناقشه نمی‌کنم. اما پرسش ما در جای دیگری است. پرسش ما درباره گروه‌هایی است که به شکل مسلحانه علیه دولت‌های قانونی در منطقه فعالیت می‌کنند.
لايد معنای کلمه پیشمرگه را می‌دانید. چون همین کلمه را با همین آوا به لاتین می‌نویسید. پیشمرگه‌ها شعبه‌هایی مختلفی دارند. اما من درباره پیشمرگه‌ای که تحت سیادت سردار سلیمانی با داعش جنگید، صحبت نمی‌کنم. هر چند شما دفاع پیشمرگه‌ها در برابر داعش را ستودید ولی در جریان شهادت آن فرمانده سلحشور با محکوم نکردن ترور، به واقع از

✍️ آقای امان‌لؤل مکرول، رئیس‌جمهور فرانسه سلام؛ خیانت و جنایت کهنه نمی‌شود. ممکن نیست جنایتی در ۳۷ سال قبل تا الان از یادها رفته باشد. زمان نمی‌تواند وقاحت جنایت را کم کند. زخم جنایت بر روان انسانی همواره تازه و آزردهنده است. شما چندی پیش در فرانسه درباره منطقه زندگی ما اعلام کردید «منطقه نیازمند هماهنگی و تلاش برای مبارزه با تروریسم است.» آیا قبل از منطقه، شما حاضر هستید همین مبارزه را از پاریس شروع کنید؟
آقای مکرول لازم به یادآوری نیست که یکی از گروه‌های مسلح مخالف ایران امروز در پاریس فعال است. دفتر دارد، بیانیه می‌دهد، سخنرانی می‌کند و جلسه می‌گذارد. نام آنها حزب دموکرات کردستان ایران است. آنها همان‌طور که از گفته‌هایشان پیداست یک گروه تجزیه‌طلب هستند و هدفشان سرنگونی نظام مستقر در ایران است. البته ممکن است شما بگویید پایلند به قواعد دموکراسی هستید. بر این باورید که دموکراسی ایجاد می‌کند تا همه اندیشه‌ها و گروه‌های سیاسی بتوانند فعالیت و ابرز مخالفت کنند. این که یک گروه با نظم مستقر در ایران مخالف باشد، دلیل نمی‌شود که فعالیت‌هایشان در پاریس یا در هر جای دیگری ممنوع باشد. فرض می‌کنیم یک گروه مخالف جمهوری اسلامی حق داشته باشد به فعالیت علیه آن مشغول باشد و طبق قواعد دموکراسی و آزادی بیان شما نمی‌توانید از فعالیت‌های آن جلوگیری کنید. باید انصاف داشت. این همیشه برای ما بد نبوده است. ما ایرانی‌ها به یاد می‌آوریم در دوره آقای ژیسکار‌دستر، پاریس میزبان امام خمینی بود و دولت فرانسه رفتار انسانی با او داشته است. ما این واقعیت را فراموش نکرده‌ایم.
هر چند اخیرا شما در برخورد با گروه‌های اسلامی سختگیر شده‌اید. شما حتی فعالیت کلاس‌های درس اسلامی را در فرانسه ممنوع اعلام کردید، چون بر این باور بودید که ممکن است سر آن کلاس‌ها و در آن مدارس آیه‌های مربوط به جهاد و قتال تدریس شود. شما برای حفظ امنیت کشورتان تصمیم گرفتید کلاس‌های درس را تنها به این بهانه که ممکن است به شکل نظری درباره جهاد نظریاتی ارائه کند، تعطیل کرده‌اید. نظریاتی که در یک خوانش نادرست ممکن است به قیمت جان انسان‌های بیگناه تمام شود.
تردیدى نیست که شما در محضر وجدان‌تان آسوده هستید که می‌توان اجازه داد گروه‌های مخالف یک حکومت در پاریس آزادانه فعالیت کنند ولی مسلمانان نمی‌توانند دروس علمی مرتبط با دین‌شان را در همان کشور آزادانه مطالعه کنند.
فرض می‌کنیم در تمامی این موارد حق باشما باشد. در این متن در این‌باره با شما مناقشه نمی‌کنم. اما پرسش ما در جای دیگری است. پرسش ما درباره گروه‌هایی است که به شکل مسلحانه علیه دولت‌های قانونی در منطقه فعالیت می‌کنند.
لايد معنای کلمه پیشمرگه را می‌دانید. چون همین کلمه را با همین آوا به لاتین می‌نویسید. پیشمرگه‌ها شعبه‌هایی مختلفی دارند. اما من درباره پیشمرگه‌ای که تحت سیادت سردار سلیمانی با داعش جنگید، صحبت نمی‌کنم. هر چند شما دفاع پیشمرگه‌ها در برابر داعش را ستودید ولی در جریان شهادت آن فرمانده سلحشور با محکوم نکردن ترور، به واقع از

✍️ یکی؛ عالی‌ترین مقام دولت شخشا آمده است به استقبال. رؤسای دو قوه پای تابوت‌اش در نهایت احترام ایستاده‌اند. کسی هتک حرمت که نمی‌کند هیچ؛ تابوتش را هم گلباران کرده‌اند و سران کشوری آمده‌اند که بگویند مقام او از هر چه ئُست و مقام و صندلی در این کشور هست، بالاتر است. شاید هم آمده‌اند که نشان دهند دیدار با سران انقلاب چه فرقی با دیدار با سران گروهک ضدانقلاب دارد. شهیده فاطمه اسدی ۳۷ سال پیش با سران ضد انقلاب دیدار کرد. ایستاد برابرشان و ۲۰۰ هزار تومان پولی که حاصل فروش کل زندگی‌اش بود را داد. ایستاده بود که شوهرش را از زندان آزاد کند و ببرد کنار پسرشان که در گهواره بود.

حدیث روز:
پیامبر اسلام(ص)، هرکس به خدا و روز قیامت ایمان دارد پس به وعده‌اش وفا کند.

واحه:
آشنایی نه غریب است که دلسوز من است چون من از خویش بر فتم دل بیگانه بسوخت

اوقات شرعی:
اذان ظهر: ۱۷/۴۹
اذان مغرب: ۱۷/۱۸
اذان صبح (فردا): ۵/۱۴
غروب آفتاب: ۱۶/۵۹
نیمه شب شرعی: ۲۳/۶
طلوع خورشید(فردا): ۶/۳۹

خودنویس در منقبت زن و زندگی

✍️ خبر می‌رسد. خبر مثل یک کشیده پدانه می‌رسد و قایم و حکیمانه می‌نشیند روی گوشم. پیکر مطهر فاطمه اسدی، اولین شهیده تخصص در تهران تشییع می‌شود. اسمش را جست‌وجو می‌کنم. کرد است، اهل دیواندره. سردم می‌شود و همه زنان کرد در سرم شروه‌های غمناک کردی می‌خوانند. لینک اول...لینک دوم. شوهرش مقنی بوده. چاه می‌کنده. خدا رزقش را در اعماق زمین قرار داده بوده. جرمش این بوده که برای سیاه حسین‌آباد چاه کنده و همین کار کافی بوده تا از نگاه حزب دموکرات مجرم محسوب و گروگان گرفته شود. پیغام می‌فرستد ۲۰۰ هزار تومان بیاور و شوهرت را ببر... برای روستانشین گاو و گوسفند، حیثیت و اعتبار خانه است. همه دارایی‌اش است. گوسفندنها را می‌فروشد و با دختری سه ساله در بغل ستیغ کوه‌ها را بالا می‌رود که به رابط حزب برسد. حالا خودش هم به گروگان برده می‌شود. من در جست‌وجوهایم به چیزی نرسیدم که سرانجام دختر و شوهرش چه شد. ولی دلم می‌گوید تمام راه، قلبش از حالت معمول تندتر می‌کوبیده. من مطمئنم در راه، دخترش پهانه بابا را گرفته و اشک ریخته. من شک ندارم پاهایش کم آورده و روی تخته سنگی در کوه‌های دیواندره نشسته و خدا را صدا زده است.

من نمی‌دانم در اسارت چه بر او گذشته، نحوه شهادتش چگونه بوده و پیکرش را کجا و چه سان به دهان وامانده گور خزیده است. ولی او مثل همه مادران جهان قطعا لحظه مرگ به زندگی فکر می‌کرده به دخترش و به عزیزانی که در خانه داشته... مردن کسب و کار مرده‌است. شهادت باشد چه بهتر که مرد ابتدای مردگی است و زن که می‌میرد همه ایرهای جهان انگار کبودتر می‌گیرند که زن ابتدای زندگی است. فاطمه اسدی یکی از هزاران ستاره‌ای بود که در ایام جنگ ستارگی کرد و نورش حالا سی و چندسال بعد به ما رسیده است. یادداشت را تمام می‌کنم. لطفا پس از خواندن این یادداشت برای شادی روحش صلوات بفرستید.

چند نگاه به تشییع شهیده فاطمه اسدی

مادرانه‌های جمعه



✍️ علی‌رؤف روزنامه‌نگار گروهک ضدانقلاب دارد. شهیده فاطمه اسدی ۳۷ سال پیش با سران ضد انقلاب دیدار کرد. ایستاد برابرشان و ۲۰۰ هزار تومان پولی که حاصل فروش کل زندگی‌اش بود را داد. ایستاده بود که شوهرش را از زندان آزاد کند و ببرد کنار پسرشان که در گهواره بود.



سه؛ مرد آمده است وسط جمعیت تشییع جنازه شهیده فاطمه اسدی و به جای پرچم سیاه، به جای عکس شهید، به جای هر چیز دیگری که در مراسم غزا و تشییع بلند می‌کنند، پرچم مرگ بر آمریکا بلند کرده است.
عکسی که شاید رسانه‌های آن طرفی دست بگیرند و به دل ساده پیرمرد بختند که آخر آمریکا چه ربطی به این شهیده و آن گروهک دارد.
ما اما دل‌مان از وعده خون است. مثل فاطمه اسدی که به وعده گروهک اعتماد کرد و زندگی‌اش را فروخت و داد و خلف وعده دید و خودش هم شهید شد. ما دل‌مان از تکیه به وعده‌هایی که صاحبان‌شان خبیث‌اند خون است.



دو؛ زنان جور دیگری آمده‌اند. حال دیگری دارند. مرده‌ها اگر دور تابوت را گرفته‌اند خودشان می‌دانند که این مراسم استقبال یک مراسم زنانه است. می‌دانند که فقط برای احترام آمده‌اند. زنان دست‌شان را بلند کرده‌اند، هم به نشانه مهمان‌نوازی و هم به نشانه بیعت. بیعت با راهی که شهیده فاطمه اسدی انتخاب کرد. بیعت با زنی که فرزند در گهواره‌اش را گذاشت تا مادران دیگری در این سرزمین، کودک نوپای انقلاب را بزرگ کنند. پسرک شیرخوار فاطمه اسدی در گهواره مادر در چشمش دیگر در چشم مادر نیفتاد. مادر اسیر گروهک ضد انقلاب شده بود. گروهک، هم پول را گرفته بود و هم قصد شکنجه داشت که درگیری شد و فاطمه اسدی شهید شد. پدر اما سه سال بعد از زندان آزاد شد اما او هم دیگر چشمش به چشم پسرشان نیفتاد. پسرک در گهواره شهید شده بود.